حادثه در شهر

حادثه جان کارگر کارخانه قند شیروان را گرفت

عوض زاده_ کارگر ۴۴ ساله کارخانه قند شیروان صبح روز گذشته در حین کار در این کارخانه جان خود را از دست داد. رئیس اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی شیروان با بیان این مطلب در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: حادثه منجر به فوت این کارگر، در انبار ورودی شکر خام رخ داده است.«سعیدی» افزود: علت و چگونگی رخ دادن این حادثه در دست بررسی است و بعد از پایان بازرسی ها و تحقیقات اعلام خواهد شد. خرداد ماه سال جاری نیز کارگر کارخانه آسفالت شهرداری شیروان در حین کار فوت کرد که اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی شیروان علت آن را رعایت نکردن آیین نامه های حفاظت فنی و ایمنی در کارخانه آسفالت از طرف شهرداری این شهرستان اعلام کرد. طی ۴ ماه نخست امسال ۹۴ نفر بر اثر حوادث کار مصدوم شدند و ۵ نفر نیز جان خود را از دست دادند.

حادثه در شهر

دوغی که از گلوی سارق پایین نرفت

سارقی با دزدیدن یک دبه دوغ وقتی متوجه شد صاحب مغازه از نقشه سرقت وی با خبر شده آن را رها و فرار کرد و در تاریکی شب گم شد. به گزارش خبرنگار ما مرد صاحب مغازه مدعی شد که یک سارق را در دزدیدن از مغازه اش ناکام گذاشته و درباره چگونگی این ماجرا گفت: چندین سال است که در حاشیه یکی از خیابان های شلوغ شهر کاسبی می کنم و یک سوپر مارکت بزرگ دارم و به خاطر مسافر پذیر بودن مسیر به شکل شبانه روزی مغازه را به کمک پسرم اداره می کنیم. طی این مدت بارها شاهد سرقت معتادان از مغازه ام بوده ام و به همین خاطر مدام حواسم به اطراف مغازه است. مدتی بود فردی که از سر و وضع و ظاهرش معلوم بود که معتاد است مدام شب ها در اطراف مغازه ام پرسه می زد تا در یک فرصت مناسب نقشه اش را عملی کند و من هم که به او مشکوک بودم او را زیر نظر داشتم . این قصه ادامه داشت تا این که حدود نیمه های شب دوباره این فرد به داخل مغازه من آمد و با کمی این دست و آن دست کردن و سوال کردن در مورد قیمت چند قلم جنس از مغازه خارج شد و من هم شش دانگ حواسم به او جمع بود تا این که بعد از چند دقیقه متوجه شدم سارق با سرقت یک دبه ۲۰ لیتری دوغ از جلوی مغازه با سرعت در حال فرار است . من هم با ایجاد سر و صدا پشت سر او به راه افتادم . وقتی سارق دید که به خاطر سنگینی دبه دوغ نمی تواند به سرعت فرار کند و گیر می افتد با جا گذاشتن دبه دوغ فرار کرد و من هم با برداشتن دبه دوغ سریع به مغازه‌ام برگشتم تا دوباره مورد دستبرد سارق دیگری قرار نگیرد.

خبر

جریمه ۸۰۰ میلیون ریالی مدیر عامل متخلف شرکت ساختمانی

صدیقی- مدیرعامل یک شرکت ساختمانی به اتهام تقلب در کسب تحت تعقیب شعب تعزیرات حکومتی استان قرار گرفت و پس از سیر تشریفات قانونی و رسیدگی به اعتراضات پی درپی طرفین در تعزیرات حکومتی، متخلف به پرداخت جریمه ۶۴۰میلیون ریالی و جبران خسارت شاکی خصوصی محکوم و اعمال قانون شد.«نجفی» معاون اجرایی اداره کل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی با بیان این مطلب گفت: در پی شکایت شاکی خصوصی از یک مدیر عامل شرکت ساختمانی مبنی بر وارد آوردن خسارت و عدم تعهد به مفاد قرارداد تحت تعقیب شعب تعزیرات حکومتی قرار گرفت که با اعتراض پی درپی طرفین و با طفره رفتن متخلف اجرای حکم ۳ سال به تعویق افتاد که در نهایت با همکاری شاکی خصوصی و صدور حکم جلب سیار توسط ظابطین دادگستری متخلف دستگیر و اجرای حکم قطعی شد.وی افزود: متخلف علاوه بر جبران خسارت وارد شده به شاکی خصوصی به پرداخت ۱۶۰ میلیون ریال و پرداخت جزای نقدی ۶۴۰میلیون ریالی در حق صندوق دولت محکوم و اعمال قانون شد .

گفت و گو با یک زندانی حبس ابد

سراب خوشبختی

صدیقی- ۱۴ سال از آن روزی که فکر می کرد هیچ وقت دست قانون به او نمی رسد در پشت میله های زندان می گذرد و به قول خودش گزینه تغییر محل زندگی را برگزید تا شاید چرخ زنگ زده زندگی اش را صیقل دهد و روغن کاری کند اما با حرص و طمعش همان چرخ های زنگ زده زندگی اش را نیز از دست داد و زمینگیر شد. در گوشه ای نشسته و به زندانیانی که در زندان بجنورد از مقابل او عبور می کنند خیره می شود و انگار در خیالش روزگاری را که مسافرهای زیادی در مسافرخانه اش در جنب و جوش و تکاپو بودند تداعی می کند و حسرت آن روزهای برگشت ناپذیر را می خورد که با راهنمایی غلط و ویرانگر دوستش و البته طمع خودش زندگی اش را به تاریکی و تباهی کشاند. به گفته خودش به این حقیقت مثل گذشتگان و بزرگان رسیده که «نامبرده رنج گنج میسر نمی شود، مزد آن گرفت که جان برادر کار کرد» . مرد سپید مو، خسته و درمانده، آهی از ته دل بیرون می نهد و با بغضی خفه کننده که در گلو دارد درباره روزگار و آرزوهای به گل نشسته خود می گوید . در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما با این مرد زندانی که محکوم به حبس ابد شده است از نظر می گذرانید:

چند سال و به چه جرمی در زندان هستی و چه حکمی برایت صادر شده است؟

۱۴ سال است که به علت قاچاق مواد مخدر از نوع کریستال اینجا هستم و به دلیل حکم ابدی که برایم صادر شده معلوم نیست چند سال دیگر در زندان باشم.

شغلت چه بود و آیا متاهل و صاحب فرزند هستی؟

یک مسافرخانه در مشهد داشتم. البته قبل از این کار در روستا کشاورزی می کردم و به خاطر بیکاری با همسر و ۵ فرزندم برای کار به مشهد کوچ کردم.

مسافر خانه داشتی پس چرا به دنبال کار قاچاق رفتی؟

بله شغل آبرومندانه ای بود و همین که دستم جلوی کسی دراز نبود یک دنیا ارزش داشت ولی به خاطر وسوسه وارد این گرداب شدم .

کمی از زندگی ات و ماجرای قاچاق بگو.

در روستا زندگی می کردم و به شغل کشاورزی مشغول بودم و هرچند درآمد کمی داشتیم ولی حداقل وجدان و خیالم آسوده بود و صاحب ۵ فرزند شدم و زندگی آرامی را سپری می کردیم ولی افسوس که گاهی اوقات حرص و طمع آدم را به گمراهی و نابودی می کشاند. چند صباحی گذشت تا این که کم کم بچه ها بزرگ شدند و به تبع آن توقع و آرزوها نسبت به شرایط عوض شدند و مثل سابق درآمد کشاورزی به خاطر خشکسالی های مداوم جوابگوی مخارج زندگی مان نبود و دخل و خرج مان همخوانی نداشت و روز به روز زندگی سخت تر می شد. بعد از مدتی یکی از دوستانم که در مشهد کار می کرد به من پیشنهاد داد نزد او بروم تا از این مخمصه و تنگنای مالی نجات پیدا کنم . من هم مدتی به پیشنهاد دوستم فکر کردم و دیدم چاره ای جز ترک دیار برایم باقی نمانده است بالاخره تصمیمم را گرفتم و زندگی مان را که همه اش یک نیسان وانت نمی شد برداشتیم و راهی دیار غربت شدیم و در یکی ازمحله ها ساکن شدیم. بعد از چند روز کنار دوستم که در یک مسافرخانه کار می کرد مشغول به کار شدم، مدتی از کار در آن مسافرخانه گذشت تا این که فوت و فن کار را یاد گرفتم و برای خودم به تنهایی یک مسافرخانه جدید دایر کردم و به کمک خانواده ام آن جا را اداره می کردم. درآمدش بد نبود و چرخ روزگار زنگ زده ما با هر ترفندی که بود می چرخید. روز به روز بر تعداد مشترهای مان افزوده می شد. در این چند سالی که در مسافرخانه مشغول به کار بودم چند فرزندم ازدواج کردند و هر کدام برای خودشان زندگی مستقلی را آغاز کردند و من و همسرم نیز از این بابت خوشحال و راضی بودیم ولی افسوس که این خوشی ها زیاد دوام نیاورد و به خاطر وسوسه و حرص و طمع من، مسیر زندگی مان عوض شد. به خاطر اعتبار و اسمی که مسافرخانه ما داشت مسافرهای زیادی از چند کشور شمالی در آن جا رفت و آمد می کردند و البته این هم به واسطه یکی از دوستانم که راهنمای مسافرهای خارجی بود اتفاق می افتاد. همه چیز خوب بود تا این که یک روز دوستم چند مسافر خارجی برایم آورد و از سر وضع شان معلوم بود که وضعیت مالی خوبی دارند. چند روزی از اسکان آن ها در مسافرخانه گذشت تا این که دوستم یک روز من را به گوشه ای کشید و از وضعیت مالی شان صحبت کرد و به من گفت در صورت همکاری با آن ها در مدت کوتاهی زندگی ام زیرو رو خواهد شد. وقتی فهمیدم که کار آن ها قاچاق مواد است اول خیلی ترسیدم و قبول نکردم ولی دوستم عین شیطان در جلدم فرو رفت و آنقدر از پول و ثروت باد آورده و از آینده بچه هایم گفت تا این که مغزم را شست و شو داد و در اصطلاح قاپم را دزدید، وسوسه شدم و با آن ها همکاری کردم. مدتی از طریق این کار پول خوبی هم گیرم آمد و طمع پول باد آورده زیر دندان هایم مزه کرد و بیشتر وسوسه شدم تا یک شبه راه صد ساله را بروم و به خیال خودم تصور می کردم با زرنگی و برنامه ای که در این کار داریم هیچ وقت گیر قانون نخواهیم افتاد. با خودم می گفتم بعد از چند سال که یک زندگی رویایی خواهم ساخت دست از کار خلاف و قاچاق خواهم کشید که البته این تصور به خاطر حرف های پوچ دوستانم بود که مدام برای خام کردنم به من می گفتند. اما این ها همه یک مشت حرف پوچ و سراب بود و به خاطر پول خوبی که از این کار گیرم می آمد هیچ وقت نتوانستم خودم را از این باتلاق بیرون بکشم تا این که یک روز حین حمل مواد مخدر دستگیر و به دست عدالت سپرده شدم .

خانواده ات الان چکار می کنند؟

بعد از زندانی شدنم شیرازه زندگی ام از هم پاشید و خانواده ام دچار عذاب و مشکلات زیادی شدند و همسرم با قالیبافی و یارانه زندگی شان را به زور می چرخاند و دو فرزند کوچکترم نیز به خاطر این کارم ترک تحصیل کردند تا به همسرم در امور مخارج زندگی کمک کنند. الان می فهمم که آن همه رویایی که در سر داشتم حبابی بیش نبود و با دستگیر شدنم این حباب ترکید و همه یکباره نابود و محو شد.

تصمیم داری بعد از آزادی از زندان چکار کنی؟

اگر تا آن موقع زنده بمانم تصمیم دارم به روستا برگردم و دوباره کشاورزی کنم و مثل سابق یک زندگی شرافتمندانه را شروع کنم تا پیش خلق و خالق خودم شرمنده نباشم و آبروی از دست رفته ام را دوباره به دست آورم.

عبرت

همسر بی مسئولیت

زندگی ام از زمانی وارد بحران شد که با یک مرد بی مسئولیت و رفیق باز ازدواج کردم و سراسر زندگی ام با تحقیر و بدبختی سپری شد. زن نگران از آینده خود و فرزندش درباره زندگی اش می گوید: دختر بزرگ خانواده بودم و هرچند از نظر معیشتی دچار مشکل بودیم اما هیچ وقت دچار عذاب و بی هویتی نشدم. پدرم با این که یک کارگر ساده بود ولی با تمام وجود سعی می کرد حداقل امکانات رفاهی را برای مان فراهم و با مهر و محبت با اعضای خانواده برخورد کند و هیچ وقت روی مادرم دست بلند و به او بی احترامی نکرد. وقتی به یاد آن روزها می افتم قلبم به درد می افتد که با ازدواج با یک مرد خلافکار زندگی ام را تباه کردم. از روز اول ازدواج و زندگی با همسرم روی خوش ندیدم و مدام شوهرم یا در حال نشئه و یا در حال خوشگذرانی با دوستان قاچاقچی اش بود. وقتی هم به او اعتراض می کردم جوابم را با مشت و لگد می داد. تا به خودم آمدم صاحب فرزند شدم و بیشتر از گذشته دچار عذاب شدم و به خاطر نگرانی از آینده فرزندم که مبادا او نیز به سرنوشت من گرفتار شود دچار استرس و نگران هستم.

بالاخره اتفاقی که می ترسیدم سرم آمد؛ یک روز شوهرم به خاطر کارهای خلاف و قاچاق مواد به زندان افتاد و ما را در باتلاق کارهای پلیدش فرو برد. بعد از زندانی شدن همسرم مجبور شدم به خاطر تامین مخارج زندگی، در خانه های مردم کار و تمام حقارت ها را تحمل کنم تا شکم خودم و خرج تحصیل بچه ام را تامین کنم و دست مان جلوی کسی دراز نباشد .الان چند سالی است که شوهرم در زندان است و هر بار که به مرخصی می آید دست از زورگویی هایش بر نمی دارد و مثل سابق چندرغازی را که از کار کردن در خانه های مردم پس انداز کرده ام از من می گیرد و صرف نشئه و خوش گذرانی های خودمی کند. هر بار که طاقتم طاق می شود به دادگاه می روم که درخواست طلاق بدهم اما با دیدن بچه ام که بی پدر باید بزرگ شود و اسم بچه طلاق را یدک بکشد پشیمان می شوم و به خانه بر می گردم و مدام به خودم می گویم حداقل در ظاهر هم که شده مردم فکر کنند که ما یک سایه بالای سرمان داریم.

وقتی به خانه بر می گردم دوباره گوشه ای می نشینم و گریه می کنم تا کمی آرام بگیرم و معلوم نیست که تا کجا به خاطر آینده فرزندم این زندگی فلاکت بار را بتوانم تحمل کنم و از حقارت هایی که شوهرم در حق من روا می دارد سر پا بمانم .

آگهی تحدید حدود اختصاصی ثبت املاک

یک قسمت از بخش پنج بجنورد حوزه ثبتی شهرستان اسفراین

پیرو آگهی قبلی به موجب ماده چهارده قانون ثبت اسناد و املاک تحدید حدود شماره زیر: **قریه قصبه پلاک شصت و هفت (۶۷) اصلی** ۱۶۴۴ فرعی مفروز از ۳۶ فرعی آقای محمد شیخ امیرلو فرزند رضا و غیره ششدانگ یکباب منزل در روز چهارشنبه ۱۳۹۵/۰۶/۳۱ ساعت ۹ الی ۱۲:۳۰ قبل از ظهر در محل به عمل خواهد آمد. (در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی) لذا به موجب ماده چهارده قانون ثبت اسناد و املاک به صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی و مجاورین شماره فوق الذکر به وسیله این آگهی اخطار می گردد که در روز و ساعت بالا در محل حضور به هم رسانند. چنانچه هر یک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع مقرر حاضر نباشد مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک مورد آگهی با حدود اظهار شده از طرف مجاورین، تحدید خواهد شد و اعتراضات مجاورین نسبت به حدود ارتفاقی و نیز صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت فقط تا سی روز از تاریخ تحدید حدود پذیرفته خواهد شد و در اجرای تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضی ثبتی، معترضین می بایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت اسناد ظرف مدت یک ماه دادخواست اعتراض خود را به مراجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی لازم را از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.

تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۳۹۵/۰۶/۰۷

علیخان نادری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک اسفراین

۹۵۱۶۹۴۲۷/و

یکی از دلایل مهم اثربخش نبودن بعضی از تبلیغات، باور نداشتن تبلیغ توسط سفارش دهنده است

جرثقیل پاسارگاد یزدانی ۰۹۱۵۱۸۴۱۰۳۶ ۹۴۲۰۸۵۲۶/و

انباری، فروشگاهی، صنعتی و سردخانه ای ارائه دهنده انواع فلسه های نوین مشبک سنون استیل - شاخک - انواع چوب لباسی ماهکن - تور - مشبک خرید و فروش انواع فلسه مستعمل NOVIN ۹۵۰۷۵۷۴۶/و

تبلیغ، هنر تبدیل محصول به شناسه (برند) ووفاداری مخاطبان به شناسه است.

یک شغل جدید و پر درآمد
پرورش قارچ بدون مصرف انرژی یعنی در فضای آزاد ۹۵۰۱۷۳۰۶/ش
شماره ثبت ۱۰۱۹۷۹ تاسیس ۱۳۸۰ مجوز از جهاد کشاورزی ۹/۱۰۸۵۵ (شهرستان ۰۹۱۹۸۱۶۷۹۳۴) (مشهد ۰۵۱-۳۶۶۷۳۵۸۱)

مرکز مجاز خدمات ثبت احوال
ثبت نام کارت ملی هوشمند
دفتر پیشخوان جهانی
۹۵۰۰۵۶۱۵/و
آدرس: خیابان دو چنار جنب درمانگاه فارابی تلفن تماس: ۱۸۸۳

پوشین همت
آماده عقد قرارداد با ادارات و ارگانها
بجنورد، خیابان دهخدا، بین دهخدای ٤ و ٦
تلفن: ۳۲۲۶ ۱۹۲۶ - ۰۹۱۵ ۸۸٤ ۱۵۲۵ صائمیان
کت و شلوار اداری در طرح ها و رنگهای مختلف
با بهترین کیفیت پارچه ها و دوخت ایرانی
کت تک ساده ۱۰۰/۰۰۰ تومان
کت تک اسپرت مخمل ۹۵/۰۰۰ تومان
کت تک پارچه ای ٤ خانه ۱٤۰/۰۰۰ تومان
کت تک مخمل ساده ۱٤۰/۰۰۰ تومان
کت و شلوار مجلسی ۱۶۰/۰۰۰ تومان
کت تک اسپرت گلچین جام ۱۸۵/۰۰۰ تومان
از دیگر اجناس دیدن فرمایید
۹۵۱۶۰۶۶۲/و